

کانت و لیبرالیسم سیاسی

کارل مارکس

ترجمه: مجید مددی

یافته بودا ویژگی دیگر و شاید مهم ترین آن‌ها، روابط
آلمان با هلند بود. هلند تنها عضو اتحادیه‌ی
بازرگانی آلمان بود که اکنون از لحاظ تجاری و زنده‌ای
به حساب می‌آمد و نواست بود خرید را از قید آلمان
رها ساخته و حتی آن کشور را از عرصه‌ی تجارت
خارجی از آن استثنای دو بندر هامبورگ و برن (کنار
زده و بر آن مسلط شو) بورژوازی آلمان تاثرات
آن بود که جلوی استثمار هلند را بگیرد. طبقه‌ی
کوچک بورژوازی هلند با ستافع رشد یافته‌ی
طبقه‌ی ارض کشاورزان از بورژوازی بی‌تفاوت
آلمان با آن ستافع خفیه و منافسه‌امیز بود که از لحاظ
تعداد به مراتب بر آن برتری داشت. شاکف ستافع
موجب شاکف در تشکیلات سیاسی و پارلمانی آن
در مناطق کوچک و شهرهای آزاد شده بود تا توجه
به این وضع، چگونه تمرکز سیاسی می‌توانست در
کشوری که شرایط اقتصادی برای این تمرکز وجود
نداشت، برقرار شود؟ ضعف و سستی عناصر شکنه
در زندگی اجتماعی در این جا نه می‌توان از املاک و
دارایی گفتگوی کرده و نه از طبقات اجتماعی
بل که حداکثر از ثروت موجود و طبقه‌ی که بعد به
وجود خواهد آمد، به کسی اجازه نمی‌داد که قدرت
انتخابی به دست آورد بی‌امد متحوم و ضروری
این وضعیت آن بود که دوران سلطنت مطلقه که
در این جا به ناقص ترین شکل آن و به صورت نیمه
پارلمانیسم به ظهور رسید؛ ارگان‌های ویژه و
حوزه‌های (Spahre) که در اسطابق با تقسیم کار
برای هناری منافع عموم بود به صورت غیر ملیتی
استقلال به دست آورد و پس از زمان کوتاهی به
بوروکراسی مدرن تبدیل شود و دولت نیز خود را به
قدرتی به ظاهر مستقل مستقر سازد و این موقعیت
را حفظ کند. در حالی که در دیگر کشورها استقلال
دولت جنبه‌ی موقتی و انتقالی داشته، موقعیت
غیر موقتی دولت نه تنها وجان محتاط و درستکار
ساحب منصبان را نشان می‌داد که در جای دیگر
همانندی نشانست؛ بل که توجه موجود را نیز درباری
دولت که در سر تاسر آلمان جاری بود، پس می‌زد

مقیاس کوچکی در ایالات حکم می‌راندند یا
زمینداران منتقدی که از راه ثروت مختصرشان در
دولت‌ها و شوراها محلی یا مراکز نظامی و اداری
پست و مقامی برای خود دست و پا کرده بودند و یا
روستائیان ارباب منشی که شیوه‌ی زندگی‌شان
مستلزم نوعی ارتباط آلمانی انگلیسی و
عساکر زمانگان ایالتی فرانسوی را نسبت به خویشان
خجلت زده می‌کرد

کشاورزی به گونه‌ای اثره می‌شد که نه
می‌توانست کشاورزی در مقیاس بزرگ توصیف شود
و نه خرد و به غیر ادما می‌توانستیم و سیستم فون
وسطایی اجاره‌ی زمین، نتوانست در آزاد کردن
دفاعی توفیقی به دست آورد. این امر از دو واقعیت
نشأت می‌گرفت: یکی نوع فعالیت که ستافع رشد
طبقه‌ی انقلابی بود و دیگری فقدان بورژوازی
انقلابی در کار آن. در مورد بورژوازی تنها می‌توان به
چند ویژگی اشاره کرد برای مثال، صنعت پارچه
یاقی، این صنعت، در حال که در دیگر کشورها با
استفاده از ماشین که جای ابزارهای ساده دستی را
گرفته بود پیشرفت و توسعه‌ی قابل ملاحظه‌ای به
دست آورد بود در آلمان هنوز به شیوه‌ی سنتی آن،
یعنی استفاده از چرخ نخ‌برسی و بافندگی دستی اثره
می‌شد و می‌توان گفت که این شیوه تازه اهمیت

تاریخ بورژوازی آلمان کاید نقد سن ما کس و نیز
بیشترین لواز از لیبرالیسم است. مگرکنار جنبه‌هایی از
این تاریخ را از زمان انقلاب فرانسه به این سو مورد
بررسی قرار ندیم.
وضعیت آلمان در اواخر فون گذشته به نحو
صادقانه‌ای در اثر کانت نقد خورد عملی انعکاس
یافته است. این هنگام که بورژوازی فرانسه با انقلاب
عظیمی که تاریخ تا آن وقت شاهد آن بود خود را به
قدرت می‌رساند و در پی فتح اروپا بود هنگامی که
بورژوازی آزاد شده انگلیس انقلاب صنعتی خود را
بر پا می‌کرد و هند را از لحاظ اقتصادی ضعیف خود را
از آن لحاظ اقتصادی زیر سلطه می‌گرفت و در حالی
که همه‌ی این اتفاقات در حال رخ دادن بود،
شهرت‌نشینان با قدرت آلمانی تنها نواست بودند
قلمرو نفوذ خود را از مرز مرز گزیده خیر
کانت خود را صرفاً با "گرمه‌ی خیر" تسلط می‌داد
حتا آن‌گاه که این اثره‌ی خیر نتیجه‌ای هم در پی
نداشت. او تحقق این اثره‌ی خیر و ایجاد هماهنگی
میان آن و نیازها و امیال افراد را به عنوان چیزی که
می‌تواند از این پس به انجام رسد، امری مسلم
فرض می‌کرد. "گرمه‌ی خیر" کانت کاملاً در تطابق
بود با فضاخان قدرت و فلاکت و واپس ماندگی
بورژوازی آلمان که دلبستگی‌های خفیه و ناچیز او
هرگز نمی‌توانست به منافع دلبستگی‌های مشرب
ملی ارتقاء یابد. طبقه‌ی که همواره زیر سلطه و
تحت استثمار طبقات بورژوازی سایر کشورها قرار
داشت، این دلبستگی‌های خفیه محلی را یک سو
مطابق بود با محدودیت‌های واقعی محلی و ایالتی
بورژوازی آلمان، و از سوی دیگر، با تناقض و ادعا به
جهان شهری بودن آن.

از زمان جنبش اصلاح دینی به این سو، رشد و
توسعه‌ی آلمان ویژگی خرده-بورژوازی مشخصی به
خود گرفته بود. بخش اعظم دولت فون‌های
چنگ‌های دفاعی منهدم شده بود و آنچه باقی
مانده بود با دم و دستگاه شاهزادگانی بود که به
تدریج استقلال قابل توجهی به دست آورده و به
تقلید از شاهان مسیحیت و خودکامه‌ی پیشین در



توهمی مبنی بر استقلال ظاهری که بیش تر به رغم بورژوازی، نظریه پردازان از آن برخوردارند - و تضاد ظاهری میان شکلی که نظریه پردازان در قالب آن منافع بورژوازی را بیان می کردند و خود این منافع.

خصلت ویژه‌ی لیبرالیسم فرانسوی که بر اساس منافع واقعی طبقاتی استوار بود و در آلمان پذیرفته شد در آثار کانت نمایان است. هیچ کدام، نه او و نه بورژوازی آلمان که وی مدافع و توجیه گر ایدئولوژیک آن بود (Deschönigender Wortführer) نتوانستند متوجه این واقعیت شوند که ریشه‌ی این عقاید نظری بورژوازی در منافع مادی بوده و خود طبقه نیز مقید و وابسته به روابط تولید مادی [جامعه] است. در نتیجه کانت بیان تئوریک این منافع را از خود این منافع جدا کرده و اراده‌ی معطوف به مادیت بورژوازی فرانسه را به تعیین یابی ناپ اراده‌ی آزاد، یعنی اراده‌ی فی نفسه و لنفسه‌ی اراده‌ی انسانی تغییر شکل داد. و از این راه او آن [منافع] را به قضیه‌ای اخلاقی و تعیین صرف ایدئولوژیک تبدیل کرد در نتیجه خرده بورژوازی آلمان از عملکرد آزادی خواهی سوداگرا^(۱) پر حرارت، به مجرد آن که موقعیت خود را در حکومت وحشت^(۲) یا در قالب رقابت بی شرمانه بورژوازی تحکیم کرد، بر خود لرزید.

بورژوازی آلمان در زمان ناپلئون و تحت تسلط او، توهّمات بزرگ خود و میل به رباخواری حقیرانه‌ی خود را هر چه بیش تر تقویت کرد. در ارتباط با روحیه‌ی رباخواری که در آن زمان در آلمان تسلط داشت، قدیس سانچو (اشترنر) خویشتن را از راه خواندن [آثار] ژان پل^(۳) - تنها به منابع ادبی اشاره

کنیم - آگاه می کرد بورژوازی آلمان ناپلئون را نفرین می کرد زیرا او آن ها را وادار به نوشیدن کاسنی تلخ کرده و آرامش ملی آنان را با به سر باز گرفتن از آن ها و تحمیل سر بازان خود بر آن ها، گرفته بود آلمانی ها همه‌ی تشرف و نفرت اخلاقی خود را بر ضد او [ناپلئون] به کار گرفته بودند؛ در حالی که با گشاده دستی تحسین و ستایش خود را نثار انگلستان می کردند. حتا اگر ناپلئون با پاک کردن طریقہ اتریا^۱ آلمان و ایجاد روابط متمدن با دنیای خارج خدمت ذی قیمتی به آن ها کرد، انگلستان تنها در انتظار فرصتی مناسب بود تا آن ها را از چپ و راست بچاید و استثمار کند. شاهزادگان آلمانی که به شیوه‌ی خرده بورژوازی تصور می کردند برای اصول مشروعیت و بر ضد انقلاب مبارزه می کنند، جز سر بازان مزدوری برای بورژوازی انگلیس نبودند. بدین ترتیب این توهم عمومی حاکم بود و طبیعی هم به نظر می رسید که گروه‌های خیالباف حرفه‌ای، یعنی ایدئولوگ ها، معلمین مدارس، محصلین و Tugendbundler، حرفه‌های گنده گنده بزنند و به صورتی اغراق آمیز و احساساتی درباره‌ی خیالات و بی تفاوتی هاشان نادر سخن دهند.

می توان گفت که با انقلاب ژوئیه بود... که صور کامل و بی عیب سیاسی بورژوازی از خارج بر آلمان تحمیل شد و از آن جا که روابط اقتصادی آلمان حتا هنوز آغاز به انطباق دادن خود با این صور و شکل های [گونگون] سیاسی نکرده بود، بورژوازی این اشکال و صور را تنها به عنوان مفاهیم انتزاعی، یعنی اصولی که فقط به صورت فی نفسه و لنفسه معتبرند به مثابه آرزوها و عبارتهایی پرهیزکارانه

پذیرا شد؛ چیزی به مثابه تعیین یابی اراده و انسان به عنوان آن چه باید و می تواند باشد. در نتیجه آن ها این اصول را به شیوه‌ای بسیار اخلاقی تر و بی غرضانه تر و منصفانه تر از سایر ملت ها به کار گرفتند. می توان گفت که آن ها، بدین سان، حماقت بسیار عجیب و خامی خود را مطلقاً معتبر ساخته و در همه‌ی تلاش های خود ناموفق باقی ماندند.

و سرانجام... رقابت خارجی و تجارت جهانی همواره نیرومند تر از آن که آلمان بتواند خود را در کنار آن نگاهدارد؛ منافع پراکنده و ناچیز آلمان را واداشت تا به انگوی روز عمل کرده و اتحادی به وجود آورد. از ۱۸۴۰ به این سو، بورژوازی آلمان به فکر چاره افتاد تا این منافع مشترک را حمایت کند، آزادی - خواه و ملی گرا شود و قانون اساسی و تعرفه گمرکی وضع کند. آن ها اکنون در وضعیتی از لحاظ پیشرفت و توسعه به سر می برند که بورژوازی فرانسه در ۱۷۸۹، هنگامی که انسان درباره‌ی آزادی خواهی و دولت به ناوری می شنید، کاری که ایدئولوگ های برلین می کنند، آن هم در چارچوب منطقه‌ای آلمان، یا خود را محدود به انتقاد از توهّمات خرده بورژوازی آلمان درباره‌ی آزادی خواهی می سازد به جای آن که آن را در پیوند با منافع واقعی در نظر بگیرد که این توهّمات از آن نشأت گرفته اند، انسان به مهمل ترین و کسالت آورترین نتایج می رسد. این لیبرالیسم آلمانی تا آن جا که خود را تا دوران اخیر نشان داده است؛ به طوری که قبلاً در شکل مردم پسند Schwarmerei آن دیدیم، بدل ایدئولوژیک لیبرالیسم واقعی است. چه قدر ساده می توان همه‌ی محتوای آن را به فلسفه تبدیل کرد؛ به تعینات صرف خرد، به «معرفت عقل» و اگر کسی آن قدر خوش شانس نباشد که با لیبرالیسم رسمی تنها در شکل متعالی و تلطیف شده‌ای که هگل و پیروان فضل فروش ملا نقطی او ارائه می دهند آشنا شود، شخص به نتیجه‌ای می رسد که منحصرأ در قلمرو قدیسین قرار دارد که سانچو (اشترنر) تنها نمونه‌ای دردآور از آن است.

پانویسها:

- 1- Bourgeois Liberalism
- 2- Reign of Terror
- 3- Jean Paul

برگرفته از پیوست کتاب از هگل تا مارکس نوشته‌ی سیدنی هوگ

Die deutsche Ideologie, "Kritik der neuesten deutschen philosophie in ihren Repraesentanten Feuerbach, B. Bauer und Stirner, und des deutschen Sozialismus in seinen verschiedenen propheten" (Marx - Engels, Gesamtausgabe Abt. I/ Bd. 5, pp. 175-8).

